گزارش

رشد نرخ سوخت هواپیما به کجا می‌رسد

احتمال افزایش ۴۰ تا ۶۰درصدی نرخ بلیت هواپیما

■ **پانا:** در حالی افزایش حدود ۷۴۰ تومانی قیمت سوخت در روزهای ابتدایی به شرکت‌های هواپیمایی داخلی ابلاغ شده که احتمال رشد ۴۰ تا ۶۰درصدی نرخ بلیت پروازهای خارجی غیرقابل انتظار نیست. «نرخ سوخت پروازهای خارجی ۱۸۵درصد گران شد.» این مصوبه‌ای بود که در روزهای ابتدایی امسال، شرکت‌های هواپیمایی را شوکه کرد و البته شاید نخستین گامی باشد که ستاد هدفمند کردن یارانه‌ها برای اجرای فاز دوم قانون هدفمند کردن یارانه‌ها برداشته است. براساس این مصوبه که توسط شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ابلاغ شد، قیمت سوخت هواپیما در پروازهای خارجی برای شرکت‌های ایرانی در فرودگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) از ششم فروردین امسال، از ۴۰۰ تومان در هر لیتر به یک‌هزار و ۱۴۳ تومان افزایش یافت و به این ترتیب قیمت بنزین هواپیما برای تمامی شرکت‌های هواپیمایی ایرانی، مسافری و باری معادل نرخ بین‌المللی خواهد بود. ابلاغ این مصوبه، بلافاصله انتقاد شدید شرکت‌های هواپیمایی داخلی را در پی داشت؛ چراکه معتقدند افزایش ناگهانی قیمت سوخت، ایرلاین‌های داخلی را فلج خواهد کرد و هیچ‌گونه هماهنگی‌ای با آنها در این رابطه نشده و این مصوبه تنها یک روز قبل از اجرا، به شرکت‌های هواپیمایی ابلاغ شده است. البته مثل اینکه وزیر راه و شهرسازی نیز همچون شرکت‌های هواپیمایی در جریان افزایش نرخ سوخت قرار نگرفته و تنها ستاد هدفمند کردن یارانه‌ها تصمیم‌گیرنده ماجرا بوده است. علی نیکزاد با انکار این اتفاق در پاسخ به خبرنگاران می‌گوید: نرخ سوخت ایرلاین‌ها هیچ‌گونه تغییری نداشته، ضمن آنکه اگر قرار باشد تغییراتی در نرخ سوخت اعمال شود، ما باید اعلام کنیم، بنابراین هنوز نرخ سوخت ۴۰۰ تومان است. با این حال، جلیل سالاری، مدیرعامل شرکت پخش فرآورده‌های نفتی بر صحت ماجرا مهر تایید می‌زند و معتقد است که افزایش قیمت سوخت در پروازهای خارجی مصوبه ستاد هدفمند کردن یارانه‌ها بوده و این اقدام در شرایطی رخ می‌دهد که در سال گذشته روزانه ۵/۳میلیون لیتر سوخت جت به ۱۵هزار و ۵۰۰ فروند هواپیما تحویل داده شده و با توجه به رشد ۲۴درصدی قیمت بلیت هواپیما، منطقی است.

رشد قابل انتظار ۴۰ تا ۶۰درصدی

شاید مساله‌ای که در کنار این اتفاقات و اطلاع داشتن‌ها و نداشتن‌ها از منظر به دور مانده، نرخ‌های احتمالی بلیت هواپیما باشد که با توجه به رشد ۱۸۵درصدی نرخ سوخت، هرگونه تغییر قیمتی در بلیت دور از ذهن نخواهد بود. بر همین اساس، شرکت‌های هواپیمایی در حال حاضر از فروش بلیت پروازهای خارجی جلوگیری می‌کنند و در انتظار نرخ‌های جدید هستند که در گزارش میدانی پانا از برخی ایرلاین‌ها، مشخص شد که تا دو هفته آینده نرخ‌های جدید آنها مشخص می‌شود. در حال حاضر سوخت ۵۰ تا ۶۰درصد قیمت تمام‌شده پروازها را به خود اختصاص می‌دهد که با توجه به رشد ۱۸۵درصدی قیمت سوخت برای ایرلاین‌ها و در صورت ثابت ماندن نرخ‌ها در سهم باقیمانده، به نظر می‌رسد در روزهای آینده شاهد افزایش ۴۰ تا ۶۰درصدی نرخ بلیت پروازهای خارجی خواهیم بود. مهدی علیاری، دبیر سابق انجمن صنفی شرکت‌های هواپیمایی به پانا می‌گوید: با افزایش ۷۴۰ تومانی سوخت پروازهای خارجی، به‌طور قطع بسیاری از پروازها غیراقتصادی می‌شود و شاهد رشد قابل توجه نرخ بلیت هواپیما خواهیم بود. وی می‌افزاید: سوخت، ۵۰ تا ۶۰درصد قیمت تمام شده را به خود اختصاص می‌دهد و یک حساب سرانگشتی به‌راحتی به ما می‌گوید که میزان افزایش قیمت‌ها در پروازهای خارجی چه میزان خواهد بود و باید انتظار تغییر قیمت‌ها در روزهای آینده را داشته باشیم. محمد رضایی، کارشناس حوزه راه هم در گفت‌وگو با پانا متذکر می‌شود: در صورتی که نرخ سوخت شرکت‌های هواپیمایی برای پروازهای خارجی افزایش یابد، مابه‌التفاوت نرخ بلیت پروازهای خارجی ۲۵۰ تا ۳۰۰هزار تومان تغییر می‌کند؛ به‌طوری که مسیری که تاکنون ۲۸۰هزار تومان بود، به حدود ۶۰۰هزار تومان افزایش می‌یابد. وی افزایش قیمت سوخت شرکت‌های هواپیمایی را غیرقانونی می‌داند.

چرخش ۱۸۰ درجه‌ای انتخاب متقاضیان

در این میان، کارشناسان معتقدند که رشد بهای سوخت برای شرکت‌های داخلی، چراغ سبزی به شرکت‌های خارجی برای ورود به ناوگان هوایی کشور است و با این سیاست در عمل شرکت‌های ایرانی توان رقابت با شرکت‌های خارجی را ندارند. رضایی در این‌باره می‌گوید: با توجه به هزینه پایین شرکت‌های خارجی نسبت به شرکت‌های ایرانی و با افزایش نرخ سوخت برای شرکت‌های داخلی، متقاضیان به‌طور قطع شرکت‌های خارجی را برای پروازهای خارجی خود انتخاب می‌کنند که در این صورت زیان شرکت‌های داخلی از دولت ساقط می‌شود. دبیر سابق انجمن صنفی شرکت‌های هواپیمایی هم معتقد است که شرکت‌های هواپیمایی ناگزیر به افزایش نرخ بلیت پروازهای خارجی هستند و در صورتی که دولت تاکید بر افزایش ۷۴۰ تومان سوخت پروازهای خارجی داشته باشد، در آن صورت پروازهای تعدادی از شرکت‌ها متوقف می‌شود؛ چراکه شرکت‌های هواپیمایی توانایی جبران این میزان افزایش قیمت را ندارند و مابه‌التفاوت آن نیز فوق‌العاده بالا و چندین برابر قیمت قبلی است. علیاری متذکر می‌شود: حتی در صورتی که قیمت پروازهای خارجی افزایش نیابد، شرکت‌ها نمی‌توانند مابه‌التفاوت قیمت سوخت را جبران کنند و غیرقابل قبول است. وی توضیح می‌دهد: افزایش نرخ بلیت هواپیما، بسیاری از مسیرهای هوایی را غیراقتصادی می‌کند.

تبدیل رویاهای طبقه متوسط به کابوس

بیکاری، میهمان همه خانه‌ها شده است

عکس: رضا معطریان

مهناز شوقی: چندی پیش، رییس کل بانک مرکزی از کاهش نرخ بیکاری خبر داد. وی در این‌باره گفت: در سال ۹۰، روند شاخص‌های بازار کار، بهبودی نسبی را نشان می‌دهند. نرخ بیکاری در سه ماهه سوم سال ۹۰ به ۱۱/۸ درصد رسید که در مقایسه با فصل مشابه سال پیش، ۰/۳ واحد درصد کاهش را نشان می‌دهد. حال به راستی چه اتفاقی عامل کاهش بیکاری شده و آیا واقعا بیکاری کاهش یافته است؟ بیکاری را می‌توان به عنوان سیاه‌ترین پدیده اقتصادی دانست چرا که امروز بیکاری میهمان همه خانه‌ها شده است و اگر بگوییم در هر خانواده‌ای افراد بیکار وجود دارند، بیراه نگفته‌ایم. هر وقت دولتی قرار است در کشور ما روی کار بیاید یکی از شعارهای انتخاباتی خود را ریشه‌کن کردن بیکاری و ایجاد شغل اعلام می‌کند و شاید بتوان گفت همواره سیاستمداران رویاهای طبقه متوسط را نشانه می‌گیرند. اما شاید نمی‌دانند که گاهی این رویاها با گذشت مدتی به کابوس برای آنان بدل می‌شود. متاسفانه طی چند سال گذشته بیکاری به تجربه تلخ اقتصاد ایران تبدیل شده و اشتغال نیز بدون تعارف آرزویی است که به نظر می‌رسد به این زودی‌ها نمی‌توان طعم شیرین آن را چشید. هرچند شاید به گفته برخی از دست‌اندرکاران این صحبت یک ادعا باشد اما باید توجه داشت که این ادعا به دلیل اینکه در جامعه ملموس و قابل لمس است دیگر نیازی به اثبات ندارد. اما به گفته بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی پدیده بیکاری تا حدی می‌تواند برای اقتصاد زیان‌آور باشد که با بهانه‌هایی از نوع سیاه‌نمایی نمی‌توان فقدان اشتغال را نادیده گرفت یا از سر سیاست‌بازی‌های اقتصادی وجود بیکاری را به سادگی از سر باز کرد. نشان دادن ماجرای بیکاری بدون شک کمکی بزرگ برای اقتصاد و برنامه‌ریزان اقتصادی است. اما طی چند سال اخیر شاهد آن بوده‌ایم که هیچگاه فعالان اقتصادی و دولتی‌ها بر سر نرخ بیکاری و اشتغال به یک اتفاق نظر نرسیده‌اند و برای همین باید باور کرد که دعوا بر سر نرخ بیکاری و اشتغال هنوز ادامه دارد. اما باید توجه داشت که اشتغال و میزان نرخ بیکاری از زمان دولت پنجم تاکنون که دولت دهم مدعی کاهش نرخ بیکاری بیشتری نسبت به دولت‌های قبلی است، همواره تابعی از سیاست‌های حاکم بر روش‌های مدیریتی این دولت‌ها بوده است، باید توجه داشت که تمامی دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند همواره آمارهای مربوط به نرخ بیکاری را در زمان آغاز دولت خود از ۱۵ تا ۲۰درصد عنوان کرده‌اند و در پایان هر دوره دولت بارها اعلام شد که نرخ رشد بیکاری را به مرز ۱۰درصد رسانده یا تک رقمی کرده‌اند اما واقعیت این است که سیاست‌های انفعالی اقتصادی تمامی ادوار گذشته، نه حداکثر نرخ اعلام شده به واقعیت نزدیک بود و نه کاهش آن. در دولت پنجم محور کاهش نرخ بیکاری اجرای طرح‌های کشاورزی و توسعه تعاونی‌ها بود و با صرف ارقام قابل توجهی به سرعت تعاونی‌های مختلف خصوصا در امر کشاورزی ایجاد شد اما در پایان دوره پنجم ۵۰درصد از تعاونی‌های ایجادشده در چالش عدم توجیه اقتصادی و استفاده از وام‌های اعطایی در سایر زمینه‌ها زمینگیر شد و در پایان دوره ششم که به دوره سازندگی مشهور است بسیاری از پروژه‌های ملی با ایجاد فرصت‌های شغلی و به وجود آوردن حرکتی کوتاه‌مدت سبب شد بیکاری کاهش یابد اما با تزریق نقدینگی به جامعه که عمدتا جهت اجرای پروژه‌های قابل توجه در زمینه‌های مختلف از جمله فولاد و نیشکر و دیگر بخش‌های صنعتی، تورم قابل توجهی را در پایان دولت سازندگی به وجود آورد که آثار آن در جامعه خیلی آشکار نبود اما افت پروژه‌های ملی در دولت هفتم و توجهات سیاسی با رویکرد فرهنگی بار دیگر بیکاری مخفی در جامعه را آشکار کرد و مشخص شد که در پایان دولت ششم به‌رغم سازندگی در عرصه اقتصاد کشور بسیاری از آمارها با واقعیت تطبیق نداشته و به همین جهت دولت هفتم نیز مشکلات خود را در عرصه اقتصاد علاوه بر ضرورت تامین منابع مالی جهت اجرای پروژه‌های عظیم طراحی شده در دولت ششم، بالا بودن نرخ بیکاری اعلام داشت و تنها رویکرد کاهش اشتغال را که مطالعات و بخشی از اجرای آن در دولت ششم آغاز شده بود، توجه به ایجاد مشاغل جدید از طریق راهکارهای خوداشتغالی دانست و برای کاهش بیکاری اعتبارات قابل توجهی در ایجاد مراکز آموزش و اشتغال منظور و هزینه کرد که صرفا به صورت مقطعی گروهی از بیکاران جذب این مراکز شدند اما به دلیل عدم پایش و توانایی رشد استعدادهای شغلی، این مراکز نیز نتوانست در دولت هفتم و هشتم کارساز باشد، به نحوی که پس از مدتی تمامی این مراکز به سازمان فنی و حرفه‌ای جهت توسعه آموزش‌های فنی تحویل داده شد. در این فرآیند آنچه از دولت هفتم و هشتم باقی ماند صرفا آماری از یک رقم حداکثری در ابتدای دولت هفتم و کاهش نرخ بیکاری در پایان دولت هشتم بود که میزان نرخ بیکاری را رقمی قریب به ۱۰ تا ۱۱ درصد ابراز می‌کرد که به‌طور طبیعی این رقم در دولت نهم به‌عنوان یک رقم واقعی قلمداد نشد و با تبیین نرخ بیکاری بالای ۱۵درصد مطالعاتی را جهت کاهش نرخ بیکاری آغاز کرد و نتیجه آن نیز ایجاد بنگاه‌های زودبازده بود که بتواند ظرف مدت چهار سال این ارقام را که در برنامه چهارم نیز کاهش آن را تا حد یک رقمی شدن پیش‌بینی کرده بود با رویکرد جدید به میزان پیش‌بینی شده برساند. اگرچه در دولت نهم بسیاری از منتقدان اقتصادی نحوه عملکرد دولت را با برنامه یکسان نمی‌دیدند و انحراف از برنامه توسعه چهارم و همچنین برنامه بودجه دولت نهم را برای ایجاد بنگاه‌های زودبازده مناسب نمی‌دیدند و این انحراف نیز توسط مجلس شورای اسلامی نیز در مقاطع مختلف به ارایه ارقام قابل توجهی اشاره داشت اما دولت نهم مصرانه بر کاهش نرخ بیکاری با اجرای طرح بنگاه‌های زودبازده اشاره داشت که این نرخ تا مرز ۱۱درصد نیز بیان شد که فهم آن برای منتقدان اقتصادی و تئوریسین‌های مبحث اشتغال ساده نبود و با تایید وزیر کار و اموراجتماعی دولت نهم در عدم توفیق و تحقق اهداف بنگاه‌های زودبازده به لحاظ عدم همکاری بانک‌ها باور این ادعا نیز تا حدی قابل پذیرش شد. به هرحال دولت دهم که یکی از شعارهای اصلی آن تحقق تعدیل اقتصادی و ایجاد مشاغل جدید با رویکرد جدیدتر و اجرای طرح‌های حمایتی از جمله حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و استفاده از این پتانسیل جهت جذب یا ایجاد فرصت‌های شغلی جدید بود توجه ویژه‌ای به بنگاه‌های تولیدی متوقف شده یا در حال تولید داشت که در صورت ایجاد اشتغال وام‌های پیش‌بینی شده در این خصوص را در اختیار این بنگاه‌ها قرار دهد که به‌رغم عدم ثبات برنامه‌ای و مالی در دولت دهم که می‌توان اذعان داشت پیش‌آمد و اتفاق جدیدی در فرآیند ایجاد فرصت‌های شغلی به وجود نیامد و علاوه بر این موضوع خصوصی‌سازی نیز کم و بیش در از دست دادن شغل‌ها و افزوده شدن به خیل بیکاران با تغییر در تعریف بیکار توانست نرخ بیکاری را تا حد یک رقمی شدن کاهش دهد. اگرچه در شرایط فعلی جامعه که حداقل دستمزد با تمامی مزایا قریب به ۴۰۰هزار تومان است (۴۴ساعت کار در هفته) طبیعی است که با کار کردن روزانه یک ساعت یا هفته‌ای یک ساعت یک فرد نه تنها نمی‌تواند معیشت خود را تامین کند بلکه اگر میزان دو برابر زمان کار تعریف شده در هفته کار کند به میزان خط فقر نزدیک شده است، پس باید توجه داشت که دولت‌ها لزوما برای تبیین موفقیت‌های خود و متوسل شدن به انواع آمارگیری‌ها سعی دارند در ابتدای تحویل گرفتن دولت نرخ بیکاری را بالا نشان دهند و نرخ اشتغال را پایین و عکس همین شیوه را در پایان دولت خود در آمارها جهت کسب رکوردهای آماری در برنامه بیان می‌دارند. اما آنچه مسلم است برنامه توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور که در آمارهای پایان برنامه ارایه شده حاکی از مغایرت این آمارها با اهداف پیش‌بینی شده است. اما آنچه مسلم است برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور که در حال حاضر به دلیل تضادهای آماری و عدم انطباق با واقعیت‌هاست حاکی از فاصله عمیق عملکرد دولت‌ها تاکنون است و از آن مهم‌تر رنگ رخسار جامعه نیازمند کار، گویای واقعیتی است که باید برای اصلاح آن سیاسی‌کاری‌ها از برنامه اقتصادی دولت‌ها محو شود. اما باید به این نکته توجه داشت که اشتغال را نباید با فرصت شغلی اشتباه گرفت. فرصت شغلی را می‌توان با وام دادن و ارایه تسهیلات ایجاد کرد اما اشتغال را نه، چرا که اشتغال محصول عملکرد کل نظام سیاسی است و در حال حاضر کشور ما شرایط لازم برای ایجاد جهش در اشتغال را ندارد. اما نباید این نکته را فراموش کرد که هنوز میان تعریف علمی بیکاری با واقعیت‌های زندگی مردم ایران همخوانی وجود ندارد و تئوری‌های اقتصادی دولت‌های مختلف نه‌تنها به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید کمکی نکرده بلکه فرصت‌های بسیاری در معرض نابودی قرار گرفته‌اند و به همین دلیل همیشه با تغییر دستمزدها در طول ماه‌های آغازین و پایانی هر سال، افراد بسیاری با تخصص‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی به دلیل مشکلات اقتصادی از کار اخراج می‌شوند و برای مدتی نامعلوم و گاه همیشگی به خیل بیکاران کشور می‌پیوندند. اما با تمام این تفاسیر و با توجه به وعده‌هایی که دولت در زمینه ایجاد شغل داده است و همچنین با توجه به نامگذاری سال ۹۱ با نام سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی باید منتظر ماند و دید که سرنوشت بیکاری و اشتغال در سال‌جاری به کجا خواهد رسید.

گذر

کارخانه‌های لبنی مسوول نرخ‌گذاری شدند

■ **فارس:** دبیر انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران گفت: به تمام کارخانه‌های لبنی تحت پوشش، ابلاغ شده طبق مصوبه ۲۵ مرداد ۸۹ سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان خودشان اقدام به نرخ‌گذاری کنند. رضا باکری اظهار داشت: با توجه به آشفتگی قیمت شیر خام و فرآورده‌های لبنی تنها راه صحیح و منطقی پیش‌روی کارخانه‌های لبنی اجرا و رعایت کامل و دقیق ضوابط و مقررات قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل مصوب ۲۵ مرداد ۸۹ سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است. وی افزود: در همین زمینه به تمامی کارخانه‌های تحت پوشش اعلام شده با آنالیز، قیمت تمام‌شده را به اضافه سود منطقی اعلام کنند تا برای تصویب به سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اعلام شود. به گفته باکری بر اساس این بخشنامه، کارخانه‌های تولید داخل و شرکت‌ها مکلف هستند آنالیز قیمت تمام‌شده را تهیه و به استناد آن قیمت‌گذاری کنند. باکری افزود: افزایش قیمت لبنیات تنها بعد از تصویب سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان خواهد بود. وی تصریح کرد: سود قانونی ۱۴ درصد علاوه بر قیمت تمام شده است، اما کارخانه‌های لبنی به دلیل اینکه مردم قدرت خرید مناسبی ندارند و احتمال می‌دهند در صورت افزایش، بازار مناسبی نداشته باشد، افزایش بیش از چهاردرصد نخواهند داشت.

برنج در پایتخت کیلویی ۴۵۰۰ تومان

■ **مهر:** دبیر انجمن برنج ایران از افزایش قیمت برنج ایرانی در بازار خبر داد و گفت: متاسفانه کیفیت برنج‌های عرضه شده در مراکز فروش در پایتخت بسیار پایین‌تر از کیفیت برنج‌هایی است که در مراکز فروش شمال کشور عرضه می‌شوند. جمیل علیزاده‌شابق درخصوص دلایل نوسان قیمت برنج در بازار اظهار داشت: همیشه در چنین موقعی از سال به دلیل عدم تولید برنج جدید، قیمت این کالا در بازار به صورت طبیعی افزایش پیدا می‌کند. وی افزود: به‌طور متوسط قیمت برنج درجه یک طارم محلی در تیرماه سال گذشته در شهرهای شمالی کشور حدود ۳۳۰۰ تومان و در تهران حدود ۳۶۰۰ تومان بود که این رقم، شب عید در شهرهای شمال کشور به حدود ۳۷۰۰ تومان و در پایتخت نیز به حدود ۴۳۰۰ تومان رسید. دبیر انجمن برنج ایران تصریح کرد: امسال قیمت هر کیلوگرم برنج در شهرهای شمالی کشور به طور متوسط حدود ۴۰۰۰ تومان و در تهران نیز به بیش از ۴۵۰۰ تومان رسیده در حالی که متاسفانه کیفیت برنج‌های عرضه شده در مراکز فروش در پایتخت به دلیل فعل و انفعالاتی که روی آن صورت می‌گیرد، بسیار پایین‌تر از کیفیت برنج‌هایی است که در مراکز فروش شمال کشور عرضه می‌شوند.

تشدید رکود در فاز دوم هدفمندی

وحید شقاقی
دکتر اقتصاد و مدرس دانشگاه

با گذشت بیش از شش سال از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون‌اساسی از سوی مقام‌معظم‌رهبری که با محوریت توسعه بخش خصوصی و تعاونی، حرکت به سمت اقتصاد مردمی و جذب نقدینگی جامعه و هدایت آن به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی بود، همچنان فضای اقتصادی کشور با معضل اقتصاد سوداگری دست به گریبان است. توصیه‌های بعضا نادرست برخی اقتصاددانان نیز در تمرکز بر سیاست‌های پولی و ارزی به عنوان علاج مشکلات اقتصادی کشور نیز بر افزایش معضلات دامن زده است. غافل از اینکه اساسا مساله اولویت‌دار اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته به ویژه سال‌های اخیر رواج اقتصاد سوداگری بوده و حرکت به سمت فعالیت‌های غیرمولد اقتصادی به شدت رونق گرفته است. ریسک پایین فعالیت‌های غیرمولد اقتصادی از یک طرف و سودآوری توجیه‌پذیر این فعالیت‌ها از سوی دیگر موجب شده سیل عظیم سرمایه‌های ملی و نقدینگی مردم به این بازارها روانه شود. در ضمن تولید در اقتصاد ایران در مقایسه با بخش غیرمولد به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست. بوروکراسی‌های متعدد و پیچیده فراروی سرمایه‌گذاری، فضای نامساعد کسب و کار، عدم امنیت اقتصادی لازم و نیز نبود حمایت‌های مکفی از بخش تولید به ویژه تخصیص نادرست منابع بانکی به فعالیت‌های مولد اقتصادی، همه و همه موجب شده ریسک تولید و سرمایه‌گذاری در کشور بسیار بالا باشد و بازگشت معقول سرمایه در مقایسه با این همه مشکلات فراروی تولید وجود نداشته باشد. از این رو مهم‌ترین دغدغه در اقتصاد ایران بحث گسترش فضای سوداگری و افزایش فعالیت‌های غیرمولد اقتصادی است. البته شناسایی ریشه‌ها و گلوگاه‌های سوداگری در اقتصاد ایران و حذف و ریشه‌کنی آنها مهم‌ترین اولویت کشور است که نیازمند همراهی و همکاری سه قوه می‌باشد. با این حال آنچه در مقاله حاضر به دنبال تبیین آن هستم این است که برخلاف نظرات برخی از صاحب‌نظران و اقتصاددانان که هدفمندی یارانه‌ها را به ویژه در فاز دوم تورم‌زا می‌دانند و حتی اجرای آن را در فاز اول نیز همراه با تورم شدید عنوان می‌کردند و بعد از اجرا نیز مشخص شد که چنین تورمی در اقتصاد بروز نکرده، با توجه به اوضاع فعلی اقتصاد ایران به نظر بنده اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها نیز چندان موجبات افزایش تورم را به دنبال نخواهد داشت. چرا که اقتصاد ایران اقتصادی مولد نیست و فضای سوداگری کاملا بر اقتصاد ایران سایه افکنده است. در چنین اقتصادی که تولید و سرمایه‌گذاری رقابتی وجود ندارد و از طرف دیگر نیز اقتصاد دستوری بر نحوه قیمت‌گذاری بازار حاکم است، اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها رکود را دامن خواهد زد و چندان بر تورم تاثیری نخواهد داشت. در معدود بنگاه‌های خصوصی حقیقی نیز که با اجرای فاز اول و دوم هدفمندی یارانه‌ها، هزینه‌های تولیدی آنها افزایش داشته، با تداوم افزایش فشارهای هزینه‌ای، دو سناریو در آینده قابل پیش‌بینی است: در حالت اول، امکان تعطیلی بنگاه‌ها وجود دارد که موجبات رکود بیشتر را در پی خواهد داشت. در سناریوی دوم که محتمل‌تر است به نظر بنده کارفرما به تعطیلی بنگاه اقدام نخواهد کرد و حتی با وجود تحمیل هزینه‌های ناشی از حذف یارانه‌ها، به افزایش قیمت‌ها نیز متوسل نخواهد شد، چرا که معمولا بنگاه‌های تولیدی خصوصی از قبال فعالیت بنگاهداری، منافع دیگری نظیر دریافت وام‌ها و تسهیلات کلان بانکی را دارند و در کنار فعالیت مولد، به ناچار به فعالیت‌های غیرمولد متعددی نیز می‌پردازند که بخشی از این تسهیلات به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق داده می‌شود که بازگشت سرمایه مناسب دارد. به عبارت دیگر، به دلیل ضعف نظارت نظام بانکی بر مصرف تسهیلات، بخشی از وام‌های بانکی توسط بنگاه‌های اقتصادی خصوصی در فعالیت‌های غیرمولد هزینه می‌شود که در کنار سایر منافع بنگاهداری بر تداوم فعالیت بنگاه حتی در شرایط غیررقابتی و توجیه‌پذیر نبودن صحه می‌گذارد. کلام آخر اینکه به دلیل فضای گسترده سوداگری در اقتصاد ایران و تحمیل سیاست‌های قیمتی بر بازار، پیش‌بینی می‌شود اجرای هدفمندی یارانه‌ها حتی در فاز دوم نیز منجر به تکانه شدید قیمتی نشود و صرفا تا حدود بسیار جزیی بر رکود دامن خواهد زد. بنابراین مشکل اصلی اقتصاد ایران به ویژه معضل رکود فعلی، ناشی از اقتصاد سوداگری و فضای مهیا برای فعالیت‌های غیرمولد است و یکی از دلایلی هم که موجب شده اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها به تکانه‌های شدید قیمتی منجر نشود، عدم وجود بنگاه‌های تولیدی رقابت‌پذیر و فضای گسترده سوداگری در اقتصاد ایران است و هر دو عامل ذکرشده سال‌هاست که رکود را تشدید کرده است.

رشد ۳ برابری واردات تلفن همراه در سال ۹۰

ایسنا: واردات گوشی تلفن همراه در سال گذشته در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۳۸۹ رشد ارزشی ۲۱۰/۰۴ درصدی داشته است. در حالی که در ۱۲ ماهه سال ۱۳۸۹ حجم واردات گوشی تلفن همراه به کشور ۲۹۰ تن به ارزش ۳۰ میلیون دلار بوده، این مقدار در مدت مشابه سال گذشته به رقم ۵۹۰ تن به ارزش ۹۵ میلیون دلار رسیده که بر این اساس رشد قابل توجه ۱۰۰/۷۳ درصد از نظر وزنی و ۲۱۰/۰۴ درصد از نظر ارزشی را به دنبال داشته است. منطقه آزاد چابهار، امارات متحده عربی و چین عمده‌ترین مبادی واردات گوشی تلفن همراه به کشور در این مدت بوده‌اند که میزان واردات از منطقه آزاد چابهار ۲۰۵ تن به ارزش ۳۱ میلیون و ۳۵۵ هزار دلار بوده که به لحاظ وزن ۵۳/۶۹ درصد و به لحاظ ارزش ۵۶/۳۴ درصد از سهم کل واردات گوشی تلفن همراه را به خود اختصاص داده است. همچنین میزان واردات گوشی تلفن همراه از امارات متحده عربی در این مدت ۳۱۴ تن به ارزش ۵۳ میلیون و ۲۵۸ هزار دلار بوده که این کشور از نظر وزنی ۵۳/۶۹ درصد و به لحاظ ارزشی ۵۶/۳۴ درصد از سهم کل واردات گوشی تلفن همراه را به خود اختصاص داده است. در این مدت ۲۸ تن گوشی تلفن همراه به ارزش چهار میلیون و ۴۶۵ هزار دلار هم از چین وارد ایران شده که به لحاظ وزنی ۴/۸۴ درصد و به لحاظ ارزشی ۴/۷۲ درصد از سهم کل واردات گوشی تلفن همراه به کشور را به خود اختصاص داده است.